

قرن ۲۱ و تحولات ژئواکونومیک روسیه

مریم وریج کاظمی

دانشجوی دکترا جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

maryam_vkazemi@yahoo.com

چکیده:

با پایان جنگ سرد انرژی که مفهوم ژئوپولیتیکی داشت به مفهوم ژئواکونومی تغییر نام پیدا کرد و به تاثیرگذارترین عنصر در روابط بین قدرتهای بزرگ جهانی تبدیل شده و اساسا مناطق خاص از جهان که دارای انرژی بودند هم به یک پدیده مهم استراتژیکی بدل شدند.

روسیه با داشتن ذخایر عظیم منابع انرژی و پایگاههای صنعتی برای توسعه انرژی نقش برجسته ای را در عرصه انرژی جهان بازی می کند. وجود منابع سرشار انرژی و مسائل مربوط به آن در کشورهای خارج نزدیک توجه قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای و شرکتهای بزرگ را به طرف خود جلب کرده است و پویایی منطقه بر بنیانهای ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک استوار گشته است و کشمکشهای را به وجود آورده است.

سرنوشت اقتصاد روسیه در بسیاری از موارد با کشورهای خارج نزدیک پیوند خورده است و هرگونه دگرگونی در این کشورها می تواند بر اقتصاد روسیه اثر خوب یا بد بگذارد و این کشورهای به لحاظ استراتژیک حوزه امنیتی روسیه هستند و حضور قدرتهای دیگر در آن خواه ناخواه بر امنیت روسیه تاثیر گذارند.

در این مقاله سعی شده است که به موضوع ژئواکونومی روسیه و روابط این کشور در پیوند با کشورهای خارج نزدیک و ارزیابی سیاست های روسیه از دید منابع انرژی در تقابل با این کشورها و قدرتهای جهانی پرداخته شود.

واژه های کلیدی: ژئواکونومی، انرژی، کشورهای CIS، روسیه، تجارت انرژی.

مقدمه

قرن ۲۰ قرن حاکمیت تفکرات ژئواستراتژیک بود که منجر به بروز جنگها و درگیریهای زیادی شد ولی تحولاتی در جهان صورت گرفت و مفهوم ژئواکونومی در اواخر دهه ۹۰ مطرح گردید که هدف آن دستیابی به اهداف سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی-نظامی و امنیتی بود از طریق دخل و تصرف در استراتژی های اقتصادی و در این راستا پیشرفت های چشمگیری هم نمود.

با توجه به اینکه رقابت کنونی میان قدرتهای بزرگ صرفاً دست اندازی بر منابع انرژی منطقه (آسیای مرکزی و قفقاز) است، هدف غایی روسیه تلاش برای تحمیل یک قلمرو و نفوذ در محدوده کشورهای CIS و اطمینان از کنترل بر منابع انرژی منطقه است.

با توجه به گسترش صنعت و تکنولوژی و تخصصی بودن صنعت در این مناطق نیاز روزافزون آنها به مصرف انرژی حتمی است. روسیه ظاهراً دوران امپراطوری را پشت سر گذاشته و میل دارد که به عنوان یک بازیگر جهانی به سمت اروپا با تفکر اقتصادی حرکت کند.

بیان مساله

در قرن ۲۱ قدرتهای جهانی در تجزیه و تحلیل های استراتژیک خود برای اقتصاد و در راس آن انرژی جایگاه مشخصی را وضع کرده اند. این جایگاه در تحلیل های استراتژیک باید به دور از منازعات باشد. با نگرش به اینکه تا سال ۲۰۲۵ انرژی جایگاه ویژه ای در استراتژیهای جهانی دارد، لذا قرن ۲۱ را می توان قرن ژئواکونومیک با محوریت انرژی نامید. بستر ژئواکونومی بر مبنای انرژی سنجیده می شود که در تعیین امنیت و ایجاد کشمکش های منطقه ای و جهانی نقش آفرینی می کند. در این بین روسیه که خودش را وارث امپراطوری شوروی سابق می داند بسیار علاقمند است تا در بازسازی نظام بین الملل دنیا نقش پررنگ تری داشته باشد.

روسیه با تجدید نیرو به دنبال بدست آوردن جایگاه از دست رفته خود در سطح جهانی خواهد بود. منابع غنی انرژی در کشورهای خارج نزدیک برای کشورهای صنعتی شریان های حیاتی هستند و کلیدی برای تامین درآمد و عامل اقتدار کشورها در منطقه شدند. هدف روسیه تلاش برای حضور در قلمرو و نفوذ در محدوده کشورهای CIS و اطمینان از کنترل بر منابع منطقه است. بی شک کنترل منابع اقتصادی و در راس آن انرژی چالش بزرگی را برای غرب بوجود خواهد آورد که روسیه هم از این رهگذر امتیازات مهمی را از کشورهای غربی خواهد گرفت. علاوه بر این، روسیه با داشتن حجم بالای منابع انرژی به عنوان قطب اول گاز در جهان و صادرکننده مهم این محصول به اروپای غربی محسوب می شود لذا سوالات زیر مطرح است که آیا تغییر در مرزهای سیاسی شوروی سابق تغییراتی را در تفکر ژئواکونومی روسیه در بر خواهد داشت؟ آیا ورود روسیه در گروه ۸ کشورهای صنعتی تحولات ژئواکونومیکی را برای روسیه در بر خواهد داشت؟

روش تحقیق

در این مقاله بر حسب هدف موضوع آن تحلیلی - توصیفی است و از تحلیل های تاریخی در آن استفاده شده است. ضمن آنکه از روشهای کتابخانه ای و اینترنت و گردآوری داده ها استفاده شده است.

یافته های تحقیق

انرژی و ژئواکونومیک

با فروپاشی دیوار برلن در سال ۱۹۹۱ تحولات بسیار عظیمی در تفکرات ژئواکونومیک بوقوع پیوسته که منجر به فروپاشی شوروی گردید. در حال حاضر اولین استراتژی که مطرح می گردد استراتژی اقتصادی است. در گذشته

در فهم مناطق استراتژیک، صرفاً تفکرات نظامی مورد نظر بود، در حال حاضر استراتژی نظامی از مقام اولی به چهارم تنزیل پیدا کرده و ما باید در شناخت مناطق استراتژیک به دنبال تفکرات ژئواکونومیک باشیم.

اگر ژئواکونومیک را یک محور انتخاب کنیم و بخواهیم تفکرات استراتژیکی را طبقه بندی نماییم باید به یک حداقل بایستی اکتفا شود، که آن حداقل تولیدات ناخالص ملی است و تفکرات اقتصادی، محوری برای تامین قلمروهای ژئواستراتژی جدید در قرن ۲۱ در تقسیم بندی جهان است. در حال حاضر مناطق استراتژیک منطبق بر مناطق اکونومیک هستند و آنچه مسلم است در ژئواستراتژی آینده کسی قدرت برتر جهان خواهد بود که بتواند خطوط انرژی را کنترل نماید. (عزتی، ۱۳۷۹: ۲۵) با این تفاسیر روسیه با داشتن ذخایر عظیم منابع انرژی و پایگاههای صنعتی برای توسعه انرژی نقش برجسته ای را در عرصه انرژی و اقتصاد جهانی بازی می کند.

اتحادیه اروپا ۶۲ درصد گاز روسیه را می خرد که ۲۰ درصد واردات گاز اتحادیه اروپا را تشکیل می دهد. روسیه همچنین ۷۰ درصد گاز صادراتی ترکیه را تهیه می کند و شرکت گاز پروم روسیه در نظر دارد یک خط لوله عظیم انتقال گاز را از شبه جزیره یامال تا مرز آلمان بسازد و شرکت ای.ان.ای. ایتالیا همراه با شرکت گاز پروم یک لوله انتقال گاز را از طریق دریای سیاه خواهد ساخت که با کشیده شدن این لوله ها بیش از پیش بر توانایی صادراتی روسیه افزوده خواهد شد، با آنکه ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان به میزان زیاد گاز دارند، همچنان به میزان زیاد صادرات نفت آنها بستگی به شبکه لوله های گاز روسیه دارد و تقریباً هیچ تردیدی در کار نیست که روسیه در آینده مهمترین کشور گازی جهان است. (wash, ۲۰۰۳: ۱۷) امروزه نقش پراهمیت عوامل اقتصادی در تصمیم گیریهای سیاسی در معادلات قدرتهای جهانی آشکار شده است. ژئواکونومیک علمی است که اثر گذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در کشورهای منطقه ای یا جهانی را در تصمیم گیری های سیاسی مورد بررسی قرار می دهد.

به نظر می رسد آنچه در تفکرات ژئوپولتیک و ژئواستراتژیک جدید اهمیت شایانی پیدا کرده است. موضوع اقتصاد دستیابی به بازارهای اقتصاد جهانی برای افزایش منابع اقتصادی، از طریق خرید، فروش، سرمایه گذاری و... است، به عبارت دیگر اقتصاد به عنوان ابزار اصلی تثبیت قدرت دولتها در صحنه بین الملل مطرح شده است. بنابراین می توان گفت که در قرن ۲۱ سرمایه گذاری همان کاری می کند که قدرت نظامی. در تفکرات ژئواکونومیک جدید، هر روزه رقابتهای مختلفی برای رسیدن به مرحله بالاتر اقتصادی ظهور می یابد در قرن ۲۱ قدرت اقتصادی در بالاترین سطح به عنوان یک ابزار سیاسی، در اختیار دولتهای خواهد بود که شکاف اساسی و اصولی با گذشته دارند و روند تغییرات را درک کنند. در فضای جدید جهان، ژئواکونومیک رهیافت بی نظیری برای فهم و درک مسایل بین الملل است. (عزتی، ۱۳۸۰)

جایگاه انرژی در سطح بین الملل

امروزه بزرگترین منابع انرژی جهان در خاورمیانه، امریکا، افریقای شمالی و روسیه قرار دارند. اولین چاه نفت توسط ادوین دریک در سال ۱۸۵۹ میلادی در شهر پنسیلوانیا امریکا حفر شد. همینطور گاز طبیعی هم در طول قرن ۱۹ برای منبع روشنایی به کار می رفت. بعد از دهه ۱۹۸۰ برق جای گاز را گرفت و در نتیجه کاربریهای جدیدی برای گاز طبیعی در نظر گرفته شد، تا جنگ جهانی دوم بازار صنعت و نیروگاههای برای گاز طبیعی کوچک بود، اما

بعد از جنگ جهانی گاز طبیعی به راحتی در دسترس قرار گرفت. یکی از اولین خط لوله گاز در سال ۱۸۹۱ میلادی احداث شد که طول آن ۱۲۰ مایل بود که گاز را از ایالت ایندیانا به شیکاگو می برد

(www.mysys.blogfa.com /post -۵.aspx) گاز رفته رفته به یکی از کالاهای ارزشمند بازرگانی و اقتصادی جهان تبدیل شد و روز به روز بر شمار فناوریهای که از سوخت گاز طبیعی بهره می برد افزوده می شود و سهم گاز طبیعی در سبد انرژی جهان بیشتر خواهد شد و این انرژی در گروه مهمترین سوختهای آینده بشر خواهد بود. افت سرچشمه انرژی جهان (نفت و گاز) و بویژه کشورهای مصرف کننده از یک سو و بحرانی شدن نگرانی های زیست محیطی برآمده از مصرف ناهنجار سوخت های فسیلی از سوی دیگر از جمله مسائلی بودند که باعث روی آوردن کشورهای جهان به گاز طبیعی شدند و همین مساله به افزایش تقاضای گاز طبیعی کشیده شده است.

این افزایش تقاضا، فرصت بسیار مناسب را پیشروی کشورهای دارنده اندوخته گاز طبیعی گذاشته تا حضوری فعال در برآوردن تقاضای گاز طبیعی جهان داشته باشند. دگرگونی های در مساله انرژی به دلیل افزایش بی اندازه تقاضای آن، دگرگونی کانونهای مصرف به سوی کشورهای رو به توسعه و پیدایش بازیگران انرژی تازه و وابستگی به منابع انرژی نفت و گاز و دگرگونی در جغرافیای نفت و گاز، همراه با دگرگونی برنامه های حاکم بر تصمیم گیری در حوزه انرژی باعث شده تا سیاستگذاران کشورهای مصرف کننده برای همسانی (همترازی) میان هدفهای اقتصادی، زیست محیطی و امنیتی سامانه انرژی، با چستی پیچیده رو به رو شوند.

در چنین فضایی کشورهای بزرگ مصرف کننده، به خوبی دریافته اند که پیگیری سیاستهای گذشته استقلال انرژی کارساز نیست و گونه تازه بی بر مساله امنیت انرژی چیره شده است که بایسته دیدگاههای تازه بی است. کشورهای CIS در این ساختار تازه با برخورداری از انباشته های بزرگ نفت و گاز و جایگاه جغرافیایی و دسترسی به بازارهای بزرگ نفت و گاز از نقش مهمی برخوردار هستند.

امنیت انرژی

امنیت انرژی موضوعی گسترده و پیچیده است که متنوع سازی منابع انرژی و ترکیب هیدروکربنها مربوط می شود و موضوعاتی از قبیل سرمایه گذاری، زیر ساخت ها و مسائل سیاسی - اقتصادی و زیست محیطی، محدود کردن آسیب پذیری در مقابل نوسانات قیمت و تداوم دسترسی به منابع انرژی جهت تامین نیازهای مصرفی در مواقع بحرانی را در بر می گیرد امنیت انرژی به وابستگی متقابل تولید کنندگان و مصرف کنندگان باز می گردد (یادگاری، ۱۳۸۵: ۱۹۷). به عقیده بسیاری از کارشناسان حوزه انرژی، ساختارهای بازارهای بین المللی نفت و گاز و صنایع وابسته به آنها در دو دهه گذشته، در پیامدهای جهانی شدن و نیاز افزودن به پایداری سامانه انرژی دچار دگرگونیهای بنیادین شده است:

مهمترین ویژگیهای بازی جدید در برابر بازیهای گذشته به شرح زیر است:

- ۱- افزایش بی سابقه تقاضای جهانی انرژی
- ۲- دگرگونی کانونهای مصرف به سمت کشورهای رو به توسعه همچون هند و چین.
- ۳- نگهداری سهم نفت و گاز در سبد انرژی جهانی و افزایش حجم بازرگانی این دو کالا

۴- افت تولید نفت و گاز در کشورهای مصرف کننده.

۵- پیدایش جغرافیای نفت و گاز تازه در جهان، در راستای عربستان، خزر، سیبری، کانادا.

این ویژگیهای زمانی پدید آمده که شیوه های تصمیم گیری در حوزه انرژی نیز خیلی دگرگون شد که مهمترین آن: ۱- آزاد سازی و خصوصی سازی بازارهای انرژی در بسیاری از مناطق سیاستگذاری انرژی، بویژه سیاستهای امنیتی را ناممکن کرده است. ۲- توسعه اقتصادی کشورهایی پرجمعیتی همچون چین، هند الگوی زندگی در این کشورها را بسیار دگرگون کرده است. (قنبری، ۱۳۸۸: ۷۴) از سوی دیگر جغرافیای مناطق نفت خیز جهان هم با جغرافیای بحرانی ها منطبق است، مصرف کنندگان عمده انرژی قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان خواستار جریان عادی و امن انرژی هستند و برای تامین نیاز خود راهبردهای تامین انرژی را تدوین کرده اند، در این راهبردها که تامین انرژی قدرتهای بزرگ اقتصادی با امنیت و حاکمیت کشورهای دارنده منابع انرژی پیوند خورده است. دولتها و ملت‌های این مناطق نه به عنوان صاحبان اصلی منابع انرژی، بلکه به عنوان تامین کنندگان نیازهای کشورهای صنعتی شناسایی می شوند. بر اساس این راهبردها کشورهای تولید کننده انرژی در جایگاه تصمیم گیری در مورد منابع خود قرار نداشته و این بورسهای بین المللی و بازارهای کشورهای مصرف کننده هستند که سرنوشت جریان تولید و مصرف انرژی را تعیین می کنند و به همین دلایل است که این مناطق با بحران های شدید رو به رو هستند.

روسیه ابرقدرت انرژی قرن ۲۱

روسیه با ۱۷۰۷۵۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت به تنهایی بیش از ۷۶ درصد خاک اتحاد جماهیر شوروی سابق را تشکیل می دهد و در حال حاضر هم حدود ۱۱/۵ درصد خشکیهای کره زمین از بزرگترین کشورهای جهان محسوب می شود (www.russiannews.ru/2pers/tarikhkonoirussie.php) فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱ پایان دوره ای مهم از روابط بین الملل بود که دوران جنگ سرد یا دوران نظام دو قطبی خوانده می شد. بر اثر این فروپاشی ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان دچار دگرگونی شد و زمینه پیدایش جهانی نو با نظامی تازه فراهم آمد. خلاء ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وجود منابع سرشار انرژی و مسایل مربوط به آن در این منطقه توجه قدرتهای منطقه ای، فرامنطقه ای و شرکتهای بزرگ سرمایه گذار را به این حوزه جلب کرد، پویایی این منطقه (آسیای مرکزی و قفقاز) بر بنیانهای ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک استوار گشته است و کشمکشهای رقابت آمیز قدرتهای بزرگ در منطقه و جنبه های استراتژیک نقش آفرینی های منطقه ای را حساستر ساخته است. در این بین فدراسیون روسیه که خود را وارث امپراطوری شوروی سابق می داند علاقمند است تا در رده بندی هر نوع بازسازی دنیا نقش ممتازی برایش قایل شوند. گرچه وجود معضلات اقتصادی، تا حدودی زیادی دست و پای مسکو را برای عرض اندام در روابط بین الملل بسته است. با وجود این، کرملین هنوز خود را یکی از دو ابر قدرت می داند که باید در معادلات بین الملل و شکل گیری ساختار نوین جهانی، به ایفای نقش بپردازد. در سالهای آغازین قرن ۲۱، سیاست خارجی روسیه همواره با ابهام و سردرگمی روبرو بوده است، تلاش برای پیوستن به غرب، گسترش روابط با دولتهای شرقی (چین، هند، کره شمالی) و

حفظ پیوندهای سنتی و تقویت آن، پیوندها با متحدان پیشین (سوریه، لیبی، عراق و یوگسلاوی) مقامات روسیه را بر سر انتخاباتهای دشواری قرار داده است. روسیه برای کنترل همه سوبه قفقاز می کوشد با هر ابزاری ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند.

روسیه می خواست و می خواهد انرژی قفقاز از راه خاک خود به بازارهای جهانی منتقل کند تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق کمپانی های غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجا به بازارهای جهانی، نه تنها روسیه را از دستیابی به اهداف خود در قفقاز وادار ساخت بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۵۰) پس از فروپاشی اتحاد شوروی، مسکو بر آن بود که با گرایش به سمت غرب با قدرت کشورهای غربی در مناسبات بین المللی ترکیب شود، ولی با گذشت زمان رهبران ناسیونالیست روسیه، دریافتند که کشورهای غربی، روسیه نیرومند را بر نمی پذیرند و تلاش آمریکا برای بیرون راندن روسیه از حوزه سنتی نفوذش و چه بسا پاره پاره کردن خاک آن کشور است.

بنابراین روسیه می خواهد با نمایش قدرت، غرب را وادار به شناسایی جایگاه اش روسیه در پهنه جهانی و دست کم برتری خود در حوزه پیرامونی اش کند. به نظر می رسد که شکاف پدید آمده میان مسکو و غرب در آینده نزدیک پر شدنی نباشد. ولی در گرگونیهای اخیر به معنای پیش آمدن جنگ سرد تازه با ویژگیهای جنگ سرد گذشته نیست و روسیه زیر فرمان ناسیونالیستها می کوشد نفوذش را در سرزمینهای پیرامون خود (خارج نزدیک) تثبیت کند. (امیدی، ۱۳۸۷: ۷۱) آسیای مرکزی و جنوب قفقاز در ژئواستراتژی و ژئوپولیتیک قدرتهای بزرگ جهانی و کشورهای پیرامونی در سده ۲۱ جایگاهی مهم از نظر وجود ذخایر سرشار انرژی و موقع جغرافیای ممتاز این مناطق در قطب جهان قدیم و اینکه نقطه ای حساس در نظام جهانی امروز به شمار می روند، مایه می گیرد، از همین رو هنوز هم تئوری های بازی بزرگ قرن و هارتلند مکیندر و ریمیلند، نیکلاس اسپایکمن در این منطقه کاربرد دارد. (امام جمعه زاده، ۱۳۸۶: ۳۸) روسها حتی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حاضر نبوده و نیستند این به اصطلاح (حیات خلوت) را از دست بدهند، با بر پا شدن پایگاههای نظامی آمریکا در جمهوریهای CIS برای نخستین بار، نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوبی روسیه استقرار یافتند، از همین رو پس از سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی حضور نظامی مستقیم آمریکا در منطقه و بر پا شدن پایگاههای نظامی در کشورهای چون ازبکستان و قرقیزستان از سوی غربی ها، مسکو دست به تلاش های گسترده زد تا نفوذ خود را در منطقه باز یابد (یزدانی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۴) روسها از منابع انرژی خود به عنوان ابزار مهم استفاده می کنند.

قطع ارسال گاز به اروپا از سوی روسیه به دلیل اختلاف با اوکراین، بحران انرژی در اروپا را به یک تهدید جدی و واقعی مبدل ساخت، از سوی دیگر تغییر مسیر تامین انرژی اروپا بویژه خطر تبدیل سرزمینهای خارج نزدیک روسیه در آذربایجان و ترکمنستان به کانونهای منفصل سیاسی که روسها به شدت نسبت به ان حساس هستند را جدی می کند ضمن آنکه این دو کشور در طرحهای آتی به عنوان تامین کنندگان اصلی گاز اروپا ایفای نقش خواهند کرد. (www.edtekarnews.com/EBTEKAR/news.aspx?NID=53631)

ضمن آنکه روسیه موافقت کرده است که در سال ۲۰۱۰ شش میلیون و ۳۰۰ هزار تن نفت خام بدون اخذ تعرفه گمرگی برای مصرف داخلی بلاروس به این کشور تحویل دهد. و همین موافقت باعث شد که نرخ تعرفه برای ترانزیت نفت روسیه به اروپا از طریق بلاروس به ۱۱ درصد افزایش یابد. (www.iras.ir/fa/pages/?cid=۹۰۹۸) در اروپا نیز وابستگی آلمان به نفت روسیه با افزایش حدود ۲/۹ درصدی در ۱۰ ماه اول سال ۲۰۰۹ میلادی به اوج رسید. از سوی دیگر آلمان شدیداً به واردات گاز از روسیه وابسته است و از ساخت یک لوله گازی ۱۲۰۰ کیلومتر که از زیر دریای بالتیک عبور می کند حمایت مالی می کند. این خط لوله قرار است سالانه ۵۵ میلیارد متر مکعب گاز سیبری را به غرب اروپا ارسال کند.

وابستگی آلمان به انرژی روسیه در حال افزایش است که در پی بروز بحران گازی بین روسیه و بلاروس در سال ۲۰۰۸ صدراعظم این کشور، کشورهای اروپایی را به کاهش وابستگی به انرژی و نیز یک صدا بودن در این زمینه در عرصه بین الملل دعوت کرده بود در همین حال یک سوم نیازهای گازی آلمان توسط روسیه تامین می شود و پیش بینی می شود که با ساخت لوله گازی دریای بالتیک حدود نصف نیازمندیهای این کشور توسط روسیه تامین شود.

(www.iras.ir/fa/pages/?cid=۸۹۲۳) با توجه به حق وتوی روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد و جایگاه بی مانند این کشور در تامین گاز اروپا و وجود یکی از زرادخانه بزرگ هسته ای جهان در روسیه، بررسی نقش انرژی در دگرگونیهای درونی روسیه و رویدادهایش در پهنه بین الملل اهمیت دارد. روسیه که دومین صادرکننده بزرگ نفت در جهان (پس از عربستان سعودی) است، بیش از یک چهارم منابع شناخته شده گاز جهان (حدود ۱۶۸۰ تریلیون فوت مکعب) را نیز در دست دارد. (EIA, ۲۰۰۷, ۴۱: ۲۰۰۷) و اروپا یک چهارم گاز مورد نیازش را از روسیه وارد می کند. (Tomberg, ۲۰۰۷) همچنین این کشور از لحاظ داشتن منابع اثبات شده نفت خام نزدیک به ۶۰ میلیارد بشکه در رده هفتم جهانی است. روسیه همچنین ۴۶۳ میلیارد دلار ذخیره مسکوک طلا در اختیار دارد (minfin, ۲ Aug ۲۰۰۸) که با این ثروت سرشار برآمده از منابع انرژی، روسیه توانست بدهی ۵۰/۷ میلیارد دلاری خود را پرداخت نماید. (minfin, ۲۰۰۸)

آنچه مسلم است از ماههای پایانی ۲۰۰۴ تاکنون در میان دگرگونیهای سیاسی، دو پدیده رخ داده است: یکی افزایش درآمدهای نفتی روسیه و دیگری افزایش وابستگی اروپا به گاز روسیه (pascual, ۲۰۰۸) از سوی دیگر روسیه که بزرگترین عرضه کننده گاز در جهان است، راه ترساندن غریبها را آموخته است و با توجه به برتری نسبی اش در برابر آمریکا از لحاظ دارا بودن ذخایر انرژی، می کوشد در پوشش سازمان کشورهای صادرکننده گاز این برتری را به رخ آمریکا بکشد (Escobar, ۲۰-۲). (Escobar) با پا گرفتن این سازمان روسیه می تواند شرایط خود را در زمینه صدور گاز و بهای آن به اروپاییان دیکته کند و این عاملی است که وابستگی اقتصادی اتحادیه اروپا به اراده سیاسی مسکو را افزایش خواهد داد. (komnensant, ۱۹ mar ۲۰۰۷)

روسیه و کشورهای خارج نزدیک CIS

روسها در آغاز دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را در مسائل کشورهای CIS درگیر نکرده بودند و سیاستی پویا را در مورد این منطقه پیگیری نمی کردند، زیرا در آن دوره سیاست بوریس یلتسین و اندره

کوزیرف- وزیر خارجه وقت- نگاه به غرب بود، اما رویدادهای چون بحران داخلی تاجیکستان و قفقاز سبب شد که با طرح پدیده خارج نزدیک حضور پویا در جمهوریهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی (از جمله در قفقاز و آسیای مرکزی) را برای ستیز با نفوذ بیگانگان پیگیری کنند (Johnson, 2007) با وجود فروپاشی ساختار اتحاد جماهیر شوروی سرنوشت اقتصاد روسیه در بسیاری از موارد با این جمهوریها پیوند خورده است و هرگونه دگرگونی در این کشورها می تواند بر اقتصاد روسیه اثر خوب یا بد بگذارد، ضمن آنکه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و شرق و غرب دریای خزر به لحاظ استراتژیک حوزه امنیتی روسیه شمرده می شود و حضور قدرتهای خارجی در آن خواه ناخواه بر امنیت روسیه تاثیرگذار است (شوری، ۱۳۸۶) بیشترین منابع انرژی کشورهای CIS در آذربایجان و قزاقستان در (حوزه انرژی نفت) و ترکمنستان در (حوزه انرژی گاز) قرار دارد که پشتوانه ها لازم تکنولوژیک و مالی برای استخراج آن را ندارد و از آنجای که دریای خزر به آبهای آزاد راه ندارد، این ۳ کشور باید راههای رساندن این منابع انرژی به مصرف کنندگان خود را پیدا کنند، به نظر روسها هرگونه استخراج و انتقال انرژی از راه کشورهای دیگر زمینه افزایش نفوذ آن کشورها را فراهم می آورد و از این رو یک خطر امنیتی برای روسیه است.

از سوی دیگر بسیاری از پیمان های منطقه ای منعقد شده در دوره پس از شوروی، روسیه را نیز در بر می گیرد و بسیاری از انگیزه های مربوط به همکاری منطقه ای با روسیه در واقع موجب ضعف و بی ثمر ماندن این اتحادیه ها شده است. روسیه همانند اتحاد شوروی، قوی ترین قدرت منطقه ای است و هر سازمان همکاری منطقه ای بدون روسیه بی فایده است و در صورت حضور روسیه تحت تسلط و نفوذ آن کشور می باشد. دولت های CIS پیوسته با این مشکل رو به رو هستند که هر سازمان منطقه ای بدون حضور روسیه در آن بی ثمر بوده، در حالی که در چنین سازمانی حضور روسیه می تواند احیا کننده اتحاد شوروی باشد. در نتیجه به طوری که گفته شد هر یک از اتحادیه های شکل گرفته محدود بوده است. روابط میان روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز برای چندین قرن میان ترس و خشم ناشی از سلطه سیاسی و استعماری روسیه و منافع حاصل از روابط پدرسالارانه با روسیه قدرتمند در نوسان بوده است.

رهبران CIS بدون تردید از قدرت روسیه نگرانی دارند ولی فواید مرتبط بر روابط اخیر بر آن نگرانی ها غلبه کرده است. در درجه اول، روسیه به صورت یک شریک تجاری ارزشمند در زمینه کالاهای مصرفی- صنعتی و بازار خوبی برای نیروی کار مواد خام و کالاهای صادراتی جلوه گر می باشد و در درجه بعدی روسیه تضمین کننده امنیت محسوب می شود. بارزترین مثال آن تاجیکستان است که مرزهای خود را کاملاً در اختیار روسیه قرار داده و از آن کشور خواسته است تا مرز جنوبی تاجیکستان با افغانستان را محافظت نماید که اغلب نگهبانان مرزی تاجیکستان را افراد ذخیره ارتش روسیه تشکیل می دهند (کرونین، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۴۵) با گسترش ناتو و فعالیت آن در حوزه های مختلف نظامی و حتی فنی و زیست محیطی در منطقه کشورهای آسیای مرکزی و CIS وارد سیستم ایمنی غرب و ناتو شده اند و از این عامل در جهت تضعیف روسیه استفاده شده است. بعید به نظر می رسد که امریکا علاقمند باشد که روسیه به طور کلی آسیای مرکزی و قفقاز را ترک نماید زیرا باید در نظر داشت امریکا به نحوی در حضور روسیه در منطقه برای ایجاد تعادل در زمینه نفوذ چین و دیگر کشورهای منطقه ذینفع است.

پیچیدگی روابط روسیه و چین به عنوان ۲ همسایه بزرگ و همراه بودن آن در طول تاریخ با مناقشه و منازعه به بهره برداری از این امکان کمک می کند (Farer, ۱۹۹۲: ۱۲۳). به اعتقاد اروپایی ها، سرزمین های فدراسیون روسیه نباید درگیر برقراری ارتباط با CIS باشند، اما آنها هنگام کمک رسانی اروپا به جمهوریهای CIS که درگیر جنگ های محلی بودند به این حقیقت پی بردند که بدون استفاده از شبکه حمل و نقل روسیه که چندان قابل اعتماد نبود، این کمک امکان پذیر نیست.

بازی بزرگ در کشورهای خارج نزدیک

دسترسی نداشتن جمهوریهای CIS به آبهای آزاد سبب شده تا گونه ای وابستگی به کشورهای مسیر انتقال و یا ترانزیت پدید آید که بر ژئوپولیتیک منطقه اثرگذار است. یعنی چگونگی انتقال انرژی از یک موضوع بازرگانی و اقتصادی به موضوعی سیاسی و ژئواستراتژیک تبدیل می شود و به دیگر سخن موضوع انتقال انرژی کشورهای این منطقه به چالش سیاسی - امنیتی و ژئوپولیتیکی تبدیل شده است.

شرکتهای نفتی خواهان بهترین و ارزانترین راه به بازارها هستند و از سوی دیگر قدرتهای با نفوذ نگرانند که مبادا با گذر این خط لوله از یک کشور، وزن و نفوذ سیاسی آن کشور به گونه ای چشمگیری افزایش یابد (برگین، ۱۳۷۸: ۳-۶) ضمن آنکه باید راهی برای سازش دادن منافع تجاری و مصالح استراتژیک پیدا کرد. همچنانکه تحلیل گران می گویند هر کشوری که بتواند بر خطوط لوله نفت و گاز نظارت داشته باشد، توان اعمال نفوذ در منطقه را نیز خواهد داشت (۱۱۹-۱۱۲: Dorian, ۲۰۰۷) که همین واقعیت سبب رقابت در منطقه شده است و یک بازی بزرگ تازه برای کنترل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز آغاز شود. در این بازی با حضور دولتهای منطقه ای و فرا منطقه ای و شرکتهای نفتی حول ۲ محور مهم می چرخد ۱- کنترل تولید نفت و گاز منطقه ۲- کنترل جریان انرژی به بازارهای جهانی (چرمی، ۱۳۷۷: ۳۱) در این منطقه روسیه در پی آن است که انحصار خود بر جریان انرژی و حفظ نفوذ و کنترل و تسلط بر خطوط انتقال انرژی تاکید کند و از سوی دیگر این کشور در تلاش است که نقش خود را به عنوان پلی متصل به اروپا و آسیا حفظ کند.

به هر حال برخی پروژه ها به منظور کاهش انحصار بالفعل طراحی گردید که روسیه برای برتری در شبکه های صادراتی تعدادی از جمهوری های CIS را مورد استفاده قرار داد. دست یابی به ذخایر انرژی در منطقه و وابستگی غرب را به نفت خاورمیانه سستی کاهش خواهد داد و نفت و گاز در دهه های آینده با قیمت کمتری تامین می کند که بی شک باعث رشد اقتصادی می شود، همچنین در آمدهای نفت می تواند به تامین استقلال و پیشرفت کشورهای خارج نزدیک روسیه، از طریق گرفتن حق امتیاز، بهره برداری ذخایر نفت و حق ترانزیت کمک کند.

تجزیه و تحلیل

استقلال و خودکفایی کشورهای خارج نزدیک روسیه به طور موثری مانع از احیای امپراطوری روسیه در منطقه خواهد شد و این هدف به طور موفقیت آمیز مورد توجه و تعقیب امریکا قرار گرفته است در هر صورت منافع غرب در این است که از استقلال کشورهای دارنده انرژی در این منطقه اطمینان یافته و جزء حکومت های منطقه ای

اساسا سکولار و طرفدار غرب باشد. آنچه مسلم است که در کشورهای CIS صحنه بزرگ شطرنجی خواهند بود که منشا همه چالش‌ها در قرن ۲۱ است. منابع نفت و گاز کشورهای CIS برای منافع اقتصادی و ژئواستراتژیکی غرب در قرن ۲۱ حیاتی هستند، آنها این قابلیت را دارند که شکوفایی و رشد اقتصادی را که متکی بر قیمت پایین انرژی است برای غرب فراهم کنند. کمپانی‌های روسی به تنهایی منابع مالی و لوازم تکنولوژیکی لازم را برای بهره برداری از منافع هیدروکربن آسیای مرکزی و قفقاز ندارند. حکومت‌های منطقه ای برای انجام این امر به کمپانی‌های نفتی غرب نیاز دارند.

در بین کشورهای CIS تنها گرجستان است که به دریا آن هم به شکل واسطه ای دسترسی دارد. در حالی که کشورهای دیگر محصور در خشکی بدون کمک و نظارت روسیه به سختی خواهند توانست ژئوپولیتیک خود را کاملا باز نگهدارند.

از این رو ژئواستراتژیک روسیه با همه پیچیدگی‌ها و محدودیت‌هایش وابستگی این جمهوری‌ها را به سرزمین اصلی روسیه غیر قابل انکار می‌کند. سیاست روسیه امروزه اتکای بیشتری به تعقیب منافع اقتصادی و استراتژیک نسبی دارد تا رقابت ایدئولوژیکی و استراتژیکی با آمریکا.

از این رو روسیه همچنان در پی به حداکثر رساندن اهرم فشار CIS است به این ترتیب نخستین اولویت سیاست خارجی روسیه در رابطه با جمهوریهای سابق شوروی قرار می‌گیرد در حال حاضر جهان می‌خواهد به یکپارچگی ژئواکونومی حرکت کند اصولا استراتژی روسها همیشه این بود که زمان اجرای استراتژی خود را هنگامی که منطقه در ناامنی کامل باشد انتخاب می‌کنند. مسائلی که در گرجستان طی سال‌های پیش رخ داد نمود همین تفکر است. هدف سیاسی و نظامی روسیه تلاش برای تحمیل یک قلمرو و نفوذ در محدوده کشورهای CIS و اطمینان از کنترل بر منابع منطقه است، همچنین کنترل بر کشورهای CIS به روسیه اجازه خواهد داد تا با توجه به مجاورت جغرافیای به وجود آمده و همکاری نزدیک تری با رژیم‌های ضد غربی به ویژه آمریکا داشته باشند.

نتیجه گیری

از اواخر دهه ۸۰ میلادی به دلیل تحول در تفکرات ژئواستراتژیک که منجر به فروریزی دیوار برلن و متعاقب آن تحولات ژئوپولیتیک شوروی و در نهایت منجر به تشکیل کشورهای مستقل مشترک المنافع گردید. با توجه به مفهوم ژئواکونومیک بود که این مناطق در مرکز تحولات اوراسیا قرار گرفتند و در نتیجه مسائل امنیتی همه جانبه آنها هم در مقیاس وسیع به یکدیگر گره خورده است که این را باید در بستر ژئوپولیتیک این مناطق دانست.

اصولا تفکر ژئواکونومیک تفکری نو برخاسته از اهداف استراتژیک قرن ۲۱ است که هدف اصلی و محوری آن دخل و تصرف کردن در اهداف اقتصادی به منظور رسیدن به اهداف سیاسی در یک بستر ژئوپولیتیک است. چارچوب استراتژی قرن ۲۱ بر محور انرژی قرار دارد، و از این رو مراکز تولید انرژی، خطوط انتقال و مراکز مصرف نقش تعیین کننده ای پیدا می‌کنند.

منابع نفت و گاز کشورهای CIS برای منافع اقتصادی و ژئواستراتژیکی غرب در قرن ۲۱ حیاتی است. منابع نفت و گاز امروزه تنها مجوز ورود کشورهای تازه استقلال یافته به پروسه اقتصاد جهانی است. این کشورها هم

اکنون از منابع انرژی برای دستیابی به استقلال کامل، گسترش همکاری های خود با غرب و ایجاد توازن در روابط خود با روسیه بهره می گیرند. ضمن آنکه نفت و گاز هنوز و برای مدت زمان طولانی به عنوان منابع اصلی تامین انرژی جهان باقی خواهند ماند.

در تحلیل ژئوپولتیک کلاسیک تسلط بر مهمترین منابع طبیعی و انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر دنیا تلقی می شود. کشورهای CIS در صورت داشتن یک برنامه اصولی می توانند در زمینه تولید، انتقال، مصرف رفاه و سعادت را برای خود فراهم سازند.

روسیه دارای سطح تکنولوژی و امکانات قابل توجه برای کشف و استخراج منابع نفت و گاز و دارای یکی از بزرگترین و گسترده ترین شبکه های صادراتی و ترانزیت نفت و گاز جهان است، این کشور در حال حاضر محدودیتهای درزمینه سرمایه گذاری خارجی دارد و تنها با سرمایه گذاری های جدید می تواند اکتشاف، تولید، صادرات خود را افزایش دهد. از دید دولتهای CIS به صورت یک شریک تجاری ارزشمند در زمینه کالاهای مصرفی و صنعتی و بازار خوبی برای نیروی کار، مواد خام و کالاهای صادراتی جلوه گر می باشد و از سوی دیگر روسیه تضمین کننده امنیت محسوب می گردد. روسیه در حال تولید و نحوه استقلال انرژی منطقه است و تضاد و تطابق اهداف این کشورها با منافع قدرتهای بزرگ و منطقه ای تاثیرات بلند مدتی را در اقتصاد این کشورهای روسیه و جمهوریهای CIS خواهد گذاشت.

منابع

- ۱- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷): بحران گرجستان، طرفهای درگیر-علتها و پیامدها، مطالعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۱۱-۱۲.
- ۲- امید، علی (۱۳۸۷): ابعاد بین المللی بحران گرجستان، آثار ان بر منافع ملی ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۱۱-۱۲.
- ۳- امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۸۶): جنگ سرد تازه و گزینه های ممکن برای آسیای مرکزی و قفقاز در آرایش تازه قدرتهای جهانی، مطالعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۱-۲.
- ۴- برگین، دانیل (۱۳۷۸): دریای خزر، صحنه بازی بزرگ، ایران بازیگر است یا تماشاگر؟ اقتصاد ایران، سال ۱، شماره ۵.
- ۵- چرمی، داوود (۱۳۷۷): بازی بزرگ نوین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱ سال ۶.
- ۶- شوری، محمود (۱۳۸۶): نفت و گاز خزر، تقابل منابع، انرژی اوراسیایی، تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
- ۷- عزتی، عزت الله (۱۳۷۹): تغییر بستر ژئواستراتژیک به ژئوآکونومیک. مجموعه مقالات همایش جغرافیا و کاربردهای دفاعی و امنیتی، دانشگاه امام حسین.
- ۸- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰): جزوه کلاسی درس ژئواستراتژی. دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.

- ۹- قنبری، علیرضا(۱۳۸۸): دگرگونیهای امنیت انرژی و فرصتهای پیش روی ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲-۱، مهر و ابان، سال ۲۴.
- ۱۰- کرونین، رابرت(۱۳۸۳): چین و روسیه در حال صعود روندهای اخیر در همکاری های منطقه ای آسیای مرکزی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴۷.
- ۱۱- یادگاری، حسین(۱۳۸۵): تقاضا و چالش ها امنیت انرژی در آسیا، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰-۹، سال ۲۰.
- ۱۲- یزدانی، عنایت الله(۱۳۸۴): حضور نظامی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی موردی قرقیزستان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۰، شماره ۲۱۸-۲۱۷.
- 13- Dorian, J.(2007): oil ,Gas in Fsu(former soviet union) central Asia , Northwestern china await development ; oil and gas journal.No:10september 2001.pp 112-119.
- 14- EIA(2007): International Energy outlook. may.at:www. eia.doe.gov/oiaf/ieo/pdf/0484 pdf
- 15- Escobar, P(2007): who profits from agas opec?http://atimes.com/atimes/Global Economy/ID/kj01.html.
- 16- Farer T.A.,(1992): multilateral Arrengment to secure Democracy- democracy in the America. NewYork, p.123.
- 17- Johnson, Lena(2004): vladimir putin and central Asia, london IBI, Tauris.
- 18- kommersant.(2007): cartel in the cards.at/ http://commersanet .com/p750 962/gas opec.russia.
- 19- minfin.(2008): Accumulation and expeniture. ministry of finance of the russian federation at : http://minfin.ru/en/stabfund/about.
- 20- minfin.(2008): national summary Data page (NSDP).http://www.minfin. ru/en/macroconomics/dessimation/ hational summary.
- 21- pascual, c(2008): the Geopolitics of Energy :http://Brookings.edu/media/files/re/
- 22- Tomberg, I(2007): Gasopec: economic advantages and political drawbacks .http://en.rian.ru/analysis/20070201/60049.415.
- 23- oil and Gas journal, wash (D.S) jan (2003): p 175.
- 24- www.mysys.blogfa.com
- 25- www.russiannews.ru/pers/tarikhkonoirussie.php.
- 26- www.edtekarnews.com/EBTEKAR/news.aspx.
- 27- www.iras.ir/fa.
- 28- www.iras.ir/fa/pages.

